



## تحلیل محتوایی و ساختاری مدایح پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در اشعار مستوره اردلان

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴، بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵، پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰

قادر قادری<sup>۱</sup>

### چکیده

باورهای دینی همواره از عناصر اصلی و اثرگذار در شکل‌گیری و غنای ادبیات فارسی بوده‌اند و در میان آن‌ها، عشق و ارادت به خاندان پیامبر اسلام ﷺ جایگاهی ویژه دارد. در حوزه فرهنگی و جغرافیایی اردلان، شاعران بسیاری دیوان خود را با مدح و ذکر فضایل اهل بیت ﷺ آراسته‌اند که در این میان، مستوره اردلان (۱۲۶۴ق) نمونه‌ای برجسته به شمار می‌آید. او با زبانی ساده، روان و صمیمی، نام و یاد رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را در سروده‌های خویش جاودانه ساخته و قصایدی آکنده از توسل، ستایش به بیان فضایل آنان پرداخته است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و در دو محور ساختار و محتوا، به بررسی مدایح پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ در اشعار مستوره می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مستوره اردلان در قیاس با دیگر شاعران آیینی هم‌دوره، از چند شاخصه متمایز برخوردار است: در بُعد ساختاری، قصاید او از انسجام روایی، پیوند طبیعی میان ابیات و پرهیز از تکلف‌های لفظی رایج در قصیده‌سرایی دوره قاجار برخوردار است. استفاده از زبانی روشن و معیار، تمرکز بر روایت زندگی و فضایل و آهنگ ملایم و خوش‌خوان شعر موجب شده است که مدایح او از حالت تشریفاتی و رسمی فاصله بگیرد. در بُعد محتوایی نیز مدایح مستوره نه صرفاً ستایش‌های قالبی، بلکه بازتاب‌دهنده باورها، سنت‌ها و تجربه معنوی شخصی او در بستر فرهنگی کردستان است. برجسته بودن تصویرپردازی از جایگاه حضرت فاطمه ﷺ، آمیختگی ستایش با دغدغه‌های اخلاقی و انسانی و حضور لایه‌ای از هویت و فرهنگ منطقه‌ای از مهم‌ترین عواملی است که مدایح او را از نمونه‌های مشابه ممتاز می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** مستوره اردلان، مدایح پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ، تحلیل ساختاری، تحلیل محتوایی، شعر آیینی.

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. بیان مسئله

مدح پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) همواره جایگاهی ویژه در ادبیات دینی و شعر آیینی ایران داشته است. در میان شاعران اهل سنت ایران، به‌ویژه شاعران شافعی مذهب کردستان، آثار متعددی به مدح و بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص یافته است. با این حال، تحلیل نظام‌مند و ساختاری این مدایح در شعر شاعران زن همچون مستوره اردلان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

ادبیات اقلیم اردلان همواره، همسویی چشمگیری با آموزه‌های دینی داشته و ظرفیت بالایی برای بیان مضامین اسلامی در خود پرورده است. این ویژگی موجب شده است که ادبیات دینی در این منطقه پیشینه‌ای طولانی داشته باشد. شاعران این خطه، از جمله مستوره اردلان، با به‌کارگیری سازوکارهای ادبی و زبانی، مضامین دینی را به‌گونه‌ای زیبا و تأثیرگذار به تصویر کشیده و سیمای اهل بیت (علیهم السلام) را در تار و پود اشعار خود بازنمایی کرده‌اند. اگرچه آثار شاعران کُرد این منطقه در مدح پیامبر ﷺ و خاندان ایشان بسیار گسترده است، اما بررسی کامل آن‌ها در این پژوهش نمی‌گنجد و آنچه در این مطالعه ارائه می‌شود، نمونه‌ای اندک از این گنجینه عظیم است که ویژگی‌های ساختاری و محتوایی مدایح مستوره را برجسته می‌سازد.

مستوره اردلان به دلیل زبان ساده و روان، انسجام شعری، و ترکیب بُعد معنوی و فرهنگی در مدایح خود، نمونه‌ای ممتاز از شاعران زن آیینی منطقه به شمار می‌رود. با وجود این، پژوهش‌های موجود بیشتر به ذکر کلی مدایح و توصیف فضایل اهل بیت (علیهم السلام) بسنده کرده و ویژگی‌های ساختاری و محتوایی خاص مدایح او شناسایی نشده است.

بر این اساس، این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی در دو محور ساختار و محتوا به بررسی مدایح پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) در اشعار مستوره اردلان می‌پردازد تا شاخصه‌های ساختاری و زبانی مدایح او را شناسایی کند؛ ویژگی‌های محتوایی و موضوعی مدایح را

تحلیل نماید و جایگاه ویژه مدایح مستوره را در میان شاعران زن و ادبیات آیینی منطقه نشان دهد.

این مطالعه ضمن پر کردن بخشی از شکاف پژوهشی موجود، می‌تواند درک دقیق‌تری از هنر و تجربه معنوی شاعران زن در ادبیات آیینی ایران ارائه دهد.

در این تحقیق، جلوه‌های عشق به اهل بیت ﷺ و بیان فضایل آنان در اشعار فارسی مستوره اردلان از شاعران برجسته گرد بررسی شده است. این آثار علاوه بر انسجام و سادگی در زبان، از لحاظ محتوایی بر انتخاب مضامین ویژه‌ای متمرکز هستند، مانند بازتاب برخی وقایع تاریخی مرتبط با اهل بیت ﷺ و بازنمایی جایگاه فرهنگی و اجتماعی آنان در جامعه منطقه‌ای. این ویژگی‌ها، در کنار تلفیق بُعد دینی با زمینه فرهنگی و زبانی محلی، وجه تمایز آثار مستوره اردلان نسبت به نمونه‌های مشابه فراهم می‌آورد و امکان تحلیل علمی مدایح شاعران زن در ادبیات آیینی را میسر می‌سازد.

### ۱-۲. پرسش‌های تحقیق

با توجه به موضوع این پژوهش که به تحلیل ساختاری و محتوایی مدایح پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ در اشعار مستوره اردلان می‌پردازد، پرسش‌های اصلی تحقیق به این شرح مطرح می‌شود:

۱. ساختار زبانی و ادبی اشعار مدحی مستوره اردلان در وصف پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ چه ویژگی‌هایی دارد؟
۲. مضامین و محتوای اصلی این اشعار چیست و چگونه بازتاب‌دهنده باورها و ارادت قلبی شاعر به خاندان پیامبر ﷺ هستند؟

### ۱-۳. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

این پژوهش با هدف بررسی ساختاری و محتوایی مدایح پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ در اشعار مستوره اردلان انجام شده است. در این راستا، ویژگی‌های زبانی و ادبی اشعار، از

جمله انسجام، سادگی بیان، وزن، قافیه و آرایه‌های ادبی بررسی می‌شود و مضامین اصلی مدایح، همچون بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام، ارادت دینی شاعر و بازتاب برخی مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی تحلیل می‌گردد. همچنین جایگاه این مدایح در دیوان مستوره و برخی ویژگی‌های متمایز آن در مقایسه با شعر آیینی شاعران هم‌عصر مورد توجه قرار می‌گیرد.

ضرورت این پژوهش از آن روست که شعر آیینی شاعران زن اهل سنت، به‌ویژه در مناطق گردنشین، کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده است. مدایح مستوره اردلان افزون بر ارزش ادبی، بازتاب‌دهنده بخشی از فرهنگ دینی و اجتماعی منطقه اردلان در دوره قاجار است و می‌تواند در شناخت جایگاه زنان شاعر در ادبیات آیینی ایران سودمند باشد.

روش پژوهش در این جستار توصیفی تحلیلی است. داده‌ها از دیوان منتشرشده مستوره و منابع مرتبط گردآوری شده و سپس اشعار مدحی از منظر ساختار ادبی و محتوای دینی و عاطفی تحلیل و طبقه‌بندی شده‌اند.

#### ۱-۴. پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تاکنون پژوهشی جامع درباره اشعار دینی و مدایح اهل بیت علیهم السلام در دیوان مستوره اردلان صورت نگرفته است؛ اما درباره مستوره اردلان چند مقاله مهم نوشته شده است که عبارت‌اند از:

- فلاحی (۱۳۸۷) حافظ و مستوره (بررسی تطبیقی غزلیات مستوره اردلان و حافظ شیرازی). در این مقاله مضامین برخی غزلیات هر دو شاعر بررسی شده است.
- قدیمی قیداری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان تاریخ‌نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ‌نگار زن ایران، به بررسی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مستوره اردلان می‌پردازد.
- رادفر (۱۳۸۹) در مقاله مستوره کردستانی؛ مهین بانوی شعر، هنر و عرفان، مروری مختصر بر زندگی و ویژگی‌های شعرای مستوره ارائه می‌کند.
- سلیمی و نعمتی (۱۳۹۰) مضامین مشترک دینی در اشعار مستوره اردلان و عائشه

تیمور در این مقاله آمده که این دو شاعر زن در بسیاری از مضامین دینی اشتراک دارند و اشعارشان رنگ و بوی اسلامی دارد، هر چند مستوره نگاه خاصی به اهل بیت ﺍﻫﻞ ﺑﯿﺖ ﺍﻟﻤﺴﺘﻮﺭﻩ دارد و عائشه تیمور. بیشتر مباح نبوی با نگاه عارفانه سروده است.

• کزازی و خیری (۱۳۹۲) در مقاله «پیر» در دیوان حافظ و شعر شاعران کرد، مفاهیمی چون پیر خرابات، پیر مغان و... را در اشعار شاعران کرد، از جمله مستوره اردلان، بررسی کرده‌اند.

• کلهر (۱۳۹۴) تأملی پیرامون اخوانیه مستوره به رونق سنندجی و تأثیر آن در پرتوافکنی به مسائل برگ‌های پایانی تاریخ او. مقاله‌ای که با نقد بیرونی و درونی اثر ناتمام مستوره به رونق سنندجی را کامل کرده و بخش‌هایی از تحریف‌های آخرین برگ‌های تاریخ مستوره را آشکار ساخته است.

• قائم‌پناه (۱۳۹۸) در مقاله دو بانوی شاعر در یک نگاه؛ مستوره و پروین به صورت تطبیقی زندگی و آثار این دو شاعر زن برجسته را بررسی کرده است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده درباره مستوره اردلان بیشتر بر جنبه‌های تطبیقی، تاریخی، عرفانی و کلیات زندگی و شعر او متمرکز بوده است. با وجود اشاره برخی پژوهش‌ها به مضامین دینی در اشعار مستوره، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع که مباح پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻫﻞ ﺑﯿﺖ ﺍﻟﻤﺴﺘﻮﺭﻩ را از منظر ساختاری و محتوایی بررسی کند، انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را با تمرکز بر تحلیل ادبی و محتوایی مباح مستوره اردلان تا حدی جبران کند.

## ۲. نگاهی به زندگی مستوره اردلان

مهین بانوی نامدار پارسی‌سرای کردستان ایران که محمدجباری او را «بزرگ‌ترین شاعر کرد» می‌نامد (محمدجباری، ۱۳۸۲: ۷۳) و به «ماه شرف خانم قادری» مشهور است، با لقب «مستوره اردلان» یا «مستوره کردستانی» (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۲۱)، یکی از شاعران و مورخان زن پیشگام ایرانی به شمار می‌رود. او در سال ۱۲۲۶ قمری در دوران

حکومت امان الله خان والی اردلان، در خانواده‌ای اهل فرهنگ به نام قادری در سنندج متولد شد. برخلاف سنت‌های رایج آن زمان، خانواده‌اش او را هم‌سطح مردان به تحصیل علوم زمان تشویق کردند. پدرش ابوالحسن بیگ قادری، فرزند محمد آقا کردستانی بود و از طرفی برادرزاده میرزا عبدالله سنندجی، ملقب به «رونق» نویسنده تذکره «حدیقه امان اللهی» (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۵: ۹۵۲-۹۵۳) به شمار می‌آمد.

خانواده پدری مستوره از قادری‌های «درگزین» همدان بودند که در سال ۱۲۱۰ قمری، به دلایلی نامعلوم-احتمالاً دعوت والی کردستان، کیخسرو خان، یا ناآرامی‌های همدان- به سنندج مهاجرت کردند (رونق سنندجی، ۱۳۴۴: ۶۷-۶۸). فضای علمی و ادبی سنندج و حمایت کیخسرو خان باعث ماندگاری آن‌ها در این منطقه شد. پدر بزرگ مستوره، محمد آقای ناظر، فردی فاضل و هوشمند بود که به مدت ۵۰ سال مسئول حفظ امنیت کردستان و نظارت بر دارایی‌های خوانین اردلان بود و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. پس از او، پسرش ابوالحسن بیگ مسئولیت‌های پدر را بر عهده گرفت. هر دو که اهل علم و دانش بودند، توجه ویژه‌ای به تربیت مستوره داشتند (رونق سنندجی، ۱۳۴۴: ۴۶۸؛ وقایع‌نگار، ۱۳۷۹: ۲۱۱؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۶۰؛ اردلان، ۱۳۸۷: ۲۴۸).

مادر مستوره، ملک‌نسا خانم، از خانواده وزیری‌های سنندج بود که سابقه‌ای دیرینه در این شهر داشتند و در دربار اردلان‌ها نیز جایگاه والایی داشتند. از این خانواده، میرزا فتح‌الله خرم وزیری عموی مادر مستوره بود که از فرماندهان لطفعلی خان زند به شمار می‌رفت و شاعری چیره‌دست و سخنور توانمند بود. او در سرودن ماده تاریخ مهارت داشت و یکی از مشوقان مستوره در شعر بود. مستوره در محضر او اصول شعر را آموخت و همچنین از دانش تاریخی میرزا فتح‌الله بهره‌مند شد، چراکه وی تاریخ دوران صفویه، زندیه، قاجاریه و حکمرانی اردلان‌ها را به خوبی می‌دانست (اردلان، ۱۳۲۴: ۱۹۹؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸؛ مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۵۳).

مستوره در چنین فضای ادبی و فرهنگی چشم به جهان گشود و در خانواده‌ای متمول و بانفوذ رشد کرد. او به زودی به جمع ادیبان و سخنوران زمان پیوست و در عفت، پاکدامنی

و ویژگی‌های زنانگی، از زنان برجسته و توانمند شد. با سرودن قصاید نغز و غزلیات پر از ذوق و قریحه شعری، با شاعران نامدار زمان خود رقابت کرد و در تاریخ‌نگاری نیز هم‌پای مورخان در عرصه وقایع‌نگاری فعالیت نمود (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۱۱). رضا قلی خان هدایت درباره او گفته است: «از زنان نجیب و مشهور بود که خوش خط می‌نوشت و زنی عفیف، زیبا و مردانه بود» (هدایت، ۱۳۴۰، ج ۵: ۹۵۲-۹۵۳). بنابراین، مستوره شایسته است به خاطر فضیلت، کمال، خط و شعر و تاریخ‌نگاری‌اش در میان زنان برجسته و مورخان نامدار شناخته شود (ماه شرف کردستانی، ۱۳۴۰: ۴).

مستوره با بزرگان شعر فارسی زبان همچون یغمای جندقی، ملا خضر نالی و سید عبدالرحیم مولوی از مکتب گورانی ارتباط داشت. سید عبدالرحیم مولوی هنگام دیدار از دوستانش غلام‌شاه خان و رضا قلی خان اردلان در سنندج، از مستوره نیز دیدار می‌کرد و او را به سرودن شعر کردی گورانی تشویق می‌نمود. اشعار مستوره به دلیل پختگی، استحکام و زیبایی، در کردستان به صورت دست‌به‌دست منتقل می‌شدند. اشعار کردی او به گویش‌های هورامی و سورانی سروده شده‌اند، اما متأسفانه بخش زیادی از آن‌ها از بین رفته یا هنوز چاپ نشده‌اند. شخصیت علمی و ادبی مستوره تا آنجا بزرگ است که «اوگینا واسیلی آوا»، کردشناس روسی و مترجم تاریخ اردلان به زبان روسی، درباره او گفته است: «زنی دیگر همچون مستوره در خاور نزدیک و خاورمیانه، میان فارس، ترک و ارمنی سر برنیاورده که هم شاعری توانمند و هم مورخی شایسته باشد؛ قرن نوزدهم هرگز چنین زنی ندیده است» (شریفی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

مستوره در ۱۷ سالگی با پیشنهاد ازدواج پسردایی‌اش، خسرو خان - حاکم سنندج و فرزند امان‌الله خان - مواجه شد، اما به دلیل احترام به شأن خود و برابری با مردان، از ازدواج امتناع کرد. خسرو خان به اصرار پدرش با دختر فتحعلی شاه قاجار، حسن جهان، ازدواج کرد و از او سه پسر و سه دختر داشت؛ اما به دلیل علاقه شدید به مستوره، به میگزاری و ظلم روی آورد که مردم را نگران کرد. خسرو خان چندین بار از مستوره خواستگاری کرد، اما او رد می‌کرد تا این که پس از تهدید به زندانی کردن و اعدام مردان خانواده قادری، مستوره ناچار به ازدواج با او شد.

پس از ازدواج، تأثیر مستوره بر خسرو خان بسیار مثبت بود؛ او از میگسار به مردی مهربان، مردم‌نواز و شاعر تبدیل شد و همه تلاش خود را برای رفاه و امنیت مردم کرد. عشق خسرو خان به مستوره چنان بود که هیچ درخواستی را رد نمی‌کرد. مستوره نیز پس از وفات خسرو خان در سال ۱۸۳۴ و در ۲۹ سالگی، هرگز ازدواج نکرد و در غم او اشعاری غم‌انگیز سرود.

مرگ همسر و همچنین برادرش ابوالمحمد در ۲۲ سالگی، ضربات روحی بزرگی به مستوره وارد کرد و او را به انزوا، مطالعه مسائل دینی و تألیف کتب عقاید سوق داد. پس از مرگ خسرو خان، که در سال ۱۲۵۰ ق به مرض طاعون درگذشت، سرشته امور به دست «والیه» افتاد که همسر اول خسرو خان بود. مستوره که موقعیت خود را در خطر دید و اوضاع و احوال امارت را مختل یافت، در سال ۱۲۶۳ ق ترک وطن کرد و به سلیمانیه عراق رفت که مرکز حکمرانی بابانی‌ها بود و در سال ۱۲۶۴ ق پس از ۴۴ سال عمر، در آن شهر حیات فانی را بدرود گفت (مفاخری، ۱۴۰۱: ۸۲؛ رادفر، ۱۳۸۹: ۱۷).

## ۲-۱. آثار و تألیفات مستوره اردلان

دیوان اشعار اثری نفیس و به زبان فارسی است که در نهایت ظرافت و استحکام سروده شده و حدود ۲۰ هزار بیت داشته است، اما بخش زیادی از آن از بین رفته و تنها حدود دو هزار بیت آن در سال ۱۳۰۴ شمسی توسط حاج شیخ یحیی معرفت کردستانی منتشر شده است.

«تاریخ اکراد» یا «تاریخ اردلان»: ارزش علمی و اجتماعی مستوره را دوچندان کرده و او را به عنوان نخستین زن تاریخ‌نگار ایران معرفی کرده است. این اثر با سبکی ساده، بی‌پیرایه و درعین حال ادبی نوشته شده و روح لطیف زنانه و ایران‌دوستی در آن مشهود است. این کتاب در سال ۱۹۴۷ میلادی به چاپ رسیده است.

«عقاید مستوره»: رساله‌ای کوتاه درباره مذهب شافعی است که نشان‌دهنده اهمیت

جایگاه دینی و فقهی اوست. مستوره نخستین زنی است که در قالبی بلاغی و مستند، اثری درباره شرعیات نگاشته و در زمان خود مرجع بسیاری از زنان سنندجی برای مسائل فقهی بوده است.

## ۲-۲. جغرافیای حکومت اردلان (۱۱۶۸-۱۸۶۷)

«اردلان» در لغت به معنای «موبد» و «پرهیزگار» و «اردلانی» به معنای «جایگاه موبدان» است. اردلان نام خاندان بزرگی است که بر قلمرو حکومت اردلان سلطه داشتند. این خاندان حدود ۷۰۰ سال بر بخش‌هایی از غرب ایران و مناطق کردنشین حکومت کردند و آخرین پایتخت آنان شهر سنه (سنندج امروزی) بود. در تاریخ کردها، از این سلسله امیران محلی که از قرن هفتم هجری قمری بر کردستان ایران، کردستان عراق، بخشی از کردستان ترکیه و جزیره ابن عمر با مرکزیت موصل حکومت می‌کردند، با عنوان «حکام اردلان» یاد شده است (باسورث، ۱۳۷۱: ۹۱).

حوزه فرمانروایی خاندان اردلان در کردستان ایران، شامل استان کردستان کنونی با مرکزیت سنندج و شهرهایی چون دیواندره، سقز، بانه، سردشت، کامیاران، مریوان، گروس (بیجار)، اسفندآباد (قروه امروزی) و سنقر، همچنین مناطقی چون اورامان لهون، اورامان تخت، ژاوه رود و دیگر توابع بود (نیکیتین، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۵۲-۳۵۳).

درباره نسب خاندان اردلان و آغاز دوره فرمانروایی آنان، روایات گوناگونی وجود دارد. برخی این خاندان را به احمد بن مروان منسوب دانسته‌اند؛ گروهی دیگر، نخستین فرد این دودمان را «خسرو آسیابان» معرفی کرده‌اند که با یاری ابومسلم خراسانی، در زمان خلافت سفاح بر کردستان مسلط شد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۶). روایت دیگری، آنان را از نسل «اردشیر بالکان» می‌داند و برخی نیز ایشان را از نوادگان صلاح‌الدین ایوبی شمرده‌اند (نیکیتین، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۴۳).

یدالله روشن اردلان، بنیان‌گذار این خاندان را «خسرو»، از نوادگان شاه منصور (آخرین پادشاه مروانی)، معرفی می‌کند که از دیاربکر به میان طایفه گوران شهرزور آمد و در سال

۵۶۴ قمری حکومتی در مناطق زور و پلنگان بنیان نهاد. به گفته او، مردم وی را «بابا اردلان» می خواندند؛ لقبی که معانی گوناگونی چون پدر روحانی، پیر، زاهد و عابد دارد و نشان از جایگاه معنوی و احترام ویژه او در میان طوایف کرد دارد. بابا اردلان نه تنها رهبری معنوی طایفه خود را بر عهده داشت، بلکه در امور سیاسی نیز هدایت آن ها را بر دوش می کشید و به زهد و تقوا شهرت داشت. مورخان آغاز فرمانروایی خاندان اردلان را به میانه های قرن ششم هجری نسبت می دهند؛ زمانی که «بابا اردلان» با ساخت قلعه های مستحکم در ناحیه شهرزور، پایه های حکومت خود را استوار کرد (رونق سنندجی، ۱۳۳۴: ۱۵).

پس از او، فرزندان و نوادگانش بر قدرت خویش افزودند و به تدریج قلمرو خود را گسترش دادند. در قرن نهم هجری، بخش هایی از سرزمین اردلان ها به تصرف دولت عثمانی درآمد و این امر منجر به بروز کشمکش هایی میان دو طرف شد. پیشینه دشمنی اردلان ها با عثمانی سبب گردید که با ظهور صفویان، والیان اردلان جانب حکومت صفوی را بگیرند و با اعلام وفاداری و اطاعت، پیوند خود را با دولت ایران تحکیم کنند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

هم زمان با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، بکه بیگ اردلان که جانشین پدرش مأمون بود، حکمرانی اردلان را در دست داشت. سیاست ابتدایی شاه اسماعیل نسبت به کردها، نزدیک کردن آنان به حکومت صفوی بود؛ به همین منظور، ایالت اردلان را مرکز جمع آوری مالیات امیران کرد قرار داد و لشکری اختصاصی به نام سپاه اردلان تشکیل داد تا در جنگ های مهم شرکت کند (شمس محمد، ۱۳۷۸: ۹۲).

با افزایش اختلافات میان ایران و عثمانی، این سیاست جای خود را به سرکوب داد و هیئتی مرکب از ۱۶ قبیله کرد که امیدوار به رفتاری ملایم بودند، هنگام دیدار شاه در نزدیکی ماکو زندانی شدند (برویین سن، ۱۳۷۵: ۲۰). این رویداد واکنش کردها را در جنگ چالداران به نفع عثمانی به دنبال داشت و برای نخستین بار بخش هایی از کردستان، تحت تصرف عثمانی قرار گرفت. بخش بزرگ تری از کردستان نیز به فرمان سلطان سلیم و با همکاری ادریس بدلیسی گرد، تسخیر و به امپراتوری عثمانی ملحق شد (مرادی، ۱۳۷۹: ۲۰۰).

## ۳-۲. تحلیل محتوایی و ساختاری مدایح پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در اشعار مستوره اردلان

مستوره اردلان، شاعر دوستدار اهل بیت ﷺ است و اشعار زیبا و فراوانی در مدح خاندان پیامبر ﷺ و بیان جایگاه والای آنان بیانگر این عشق و علاقه است. او همانند اکثر شاعران دوره بازگشت ادبی، به مفاهیم ارزشمند انسانی توجهی ویژه دارد و بیان مضامین دینی به ویژه مدح پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به خصوص حضرت علی ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و جلوه‌های عزاداری سرور جوانان اهل بهشت؛ حضرت حسین ﷺ به شیوه‌های مختلف در اشعار وی نفوذ کرده و بخشی لاینفک از شعر ایشان شده است. مستوره، با غزلیات بسیار لطیف و پرمحتوای خود و مرثیه‌های نوآورانه و دردمندانه خویش، شعر مرثیه و منقبت را در خطه اردلان رونق بخشید و با رویکرد عارفانه‌اش، صبغه خاصی به شعر خویش داد و فضای آن را آکنده از عطر و بوی عرفانی کرد.

### ۳-۲-۱. عشق و ارادت به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ

تا در مقام صدق و صفا پا گذاشتیم	پایی به فرقِ عالم بالا گذاشتیم
ما بندگان درگه عشقیم زان سبب	دستی به تاجِ مهر و ثریا گذاشتیم
برتافتیم از همه عالم رُخ نیاز	حاجات خویش را به خدا واگذاشتیم
از خوب و زشتِ دهر گذشتیم عاقبت	جان را به راه زلف سمن سا گذاشتیم
از اختلاطِ عالمیان پا کشیده‌ایم	سر در قدم حضرت «مولا» گذاشتیم
بر درگهم شهان همه مستوره! چاکرند	تا رو به درگه «شه لولا» گذاشتیم

(اردلان، ۱۳۹۴: ۱۵۵)

این ابیات، افزون بر برخورداری از مضامین دینی و عرفانی، از منظر سبک‌شناختی نیز واجد ویژگی‌های قابل تأملی هستند. مستوره اردلان در مدایح نبوی خود، با بهره‌گیری از زبانی عاطفی و عارفانه، کوشیده است میان تجربه درونی سلوک معنوی و سنت مدیحه‌سرایی دینی پیوند برقرار کند. از این رو، اشعار وی تنها بیانگر ستایش پیامبر اسلام

نیست، بلکه بازتابی از جهان بینی عرفانی و نگرش معنوی شاعر نیز به شمار می آید. بررسی این سروده ها نشان می دهد که مستوره در سطح محتوا، زبان و ساختار، از برخی شیوه های رایج مدیحه سرایی عصر خود فاصله گرفته و با تلفیق عناصر عرفانی، عاطفی و دینی، به شعر آیینی خویش هویتی متمایز بخشیده است. بر همین اساس، ویژگی های این اشعار را می توان در سه سطح محتوایی و ساختاری و نوآورانه بررسی کرد.

### الف. ویژگی های محتوایی

یکی از برجسته ترین ویژگی های محتوایی این اشعار، پیوند میان مدح نبوی و سلوک عرفانی است. مستوره، برخلاف بسیاری از شاعران مدیحه سرا که صرفاً به ستایش مستقیم پیامبر ﷺ می پردازند، ارادت به پیامبر را در قالب تجربه ای درونی و عرفانی بازنمایی می کند. شاعر با تعبیری چون «درگه عشق»، «صدق و صفا» و «سر در قدوم حضرت مولا گذاشتن»، عشق به پیامبر ﷺ را معادل سیر معنوی و بریدن از تعلقات دنیوی می داند. این رویکرد، نشان دهنده تأثیر اندیشه های عرفانی بر شعر آیینی مستوره است.

از دیگر ویژگی های محتوایی این اشعار، غلبه لحن خاضعانه و عابدانه است. شاعر خود را «بنده درگه عشق» معرفی می کند و جایگاه خویش را نه در مقام مداح، بلکه در مقام سالکی می بیند که همه هستی خود را در مسیر مدح و منقبت پیامبر ﷺ قرار داده است. چنین نگاهی، سبب شده است که مدیحه در شعر مستوره از حالت تشریفاتی و درباری فاصله گرفته و جنبه ای صمیمی، درونی و معنوی پیدا کند.

همچنین، در این اشعار نوعی جهان گریزی عارفانه مشاهده می شود. تعبیرهایی مانند «برتافتیم از همه عالم رخ نیاز» و «از خوب و زشت دهر گذشتیم» بیانگر نگرش زاهدانه و بی اعتنایی شاعر به مظاهر مادی جهان است. بدین گونه، مدح پیامبر در شعر مستوره تنها ستایش یک شخصیت دینی نیست، بلکه راهی برای رسیدن به کمال معنوی و تعالی روح تلقی می شود.

### ب. ویژگی‌های ساختاری و زبانی

در سطح ساختاری، مستوره از زبانی روان، ساده و درعین حال آمیخته با مفاهیم عرفانی بهره می‌گیرد. سادگی زبان در کنار غنای معنایی، از ویژگی‌های برجسته سبک او در اشعار مذهبی است. برخلاف برخی شاعران دوره بازگشت ادبی که به تکلف‌های لفظی و صنعت‌پردازی‌های پیچیده گرایش دارند، مستوره بیشتر به انتقال عاطفه و تجربه درونی توجه دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این اشعار، بهره‌گیری از تصاویر نمادین و ترکیبات استعاری است. ترکیب‌هایی چون «تاج مهر و ثریا»، «زلف سمن سا» و «درگه شه لولا» افزون بر ایجاد موسیقی و زیبایی شاعرانه، فضای قدسی و عرفانی شعر را تقویت می‌کنند. این تصاویر، شعر را از سطح بیان مستقیم فراتر برده و به آن لایه‌های تأویلی و عرفانی بخشیده‌اند.

از نظر موسیقایی نیز هماهنگی قافیه‌ها و تکرار افعال جمع («گذاشتیم»، «گذشتیم»، «برتافتیم») موجب انسجام درونی و تقویت لحن جمعی و عارفانه شعر شده است. این شیوه بیان، نشان می‌دهد که شاعر تجربه فردی خویش را به تجربه‌ای عام و انسانی تبدیل می‌کند.

### ج. نوآوری‌ها و تمایزهای شعری

آنچه اشعار مذهبی مستوره را از بسیاری از مدایح رایج دوره بازگشت ادبی متمایز می‌کند، تلفیق مدیحه‌سرایی با تجربه عرفانی و زنانه است. او مدح پیامبر ﷺ را نه در قالب مدایح رسمی و اغراق‌آمیز، بلکه با زبانی عاطفی، درون‌گرا و مبتنی بر سلوک معنوی بیان می‌کند. این امر سبب شده است که شعر او از حالت تقلیدی صرف فاصله بگیرد و هویتی مستقل و شخصی پیدا کند.

همچنین، حضور پررنگ عناصر عرفانی در کنار زبان نرم و عاطفی، به اشعار مذهبی مستوره حال و هوایی متفاوت بخشیده است. در شعر او، پیامبر ﷺ صرفاً شخصیتی تاریخی

یا مذهبی نیست، بلکه محور عالم معنا و مقصد نهایی سیر و سلوک انسانی است. همین نگرش، موجب برجستگی شعر آیینی مستوره در میان شاعران زن دوره قاجار شده است.

### ۲-۳-۲. عشق و ارادت به امام علی (علیه السلام)

تا مهر تو در دل فگار است	ما را نه شکیب و نه قرار است
تنها نه منم قتیل عشقت	قربان تو همچو من هزار است
در چشم چو توتیاست ما را	خاکی که تو را برآن گذار است
خرم دل آنکه از ره صدق	چون من به محبت دچار است
ابروی تو یا هلال یا قوس	یا در کف شاه ذوالفقار است
شاهی که مدام جبرئیلش	بر درگه بار پرده دار است
ضرغام الحق علی، که وصفش	بیرون ز حساب و از شمار است
هر کس که ز صدق بنده اش شد	بر جمله شهانش افتخار است
مستوره زغم منال زیراک	مولای تو شیر کردگار است

(مستوره اردلان، ۱۳۹۴: ۲۴)

این ابیات، افزون بر بیان ارادت عمیق شاعر به امام علی (علیه السلام)، از منظر سبک شناختی نیز واجد مؤلفه‌هایی هستند که شعر مذهبی مستوره را از مداخل صرفاً توصیفی متمایز می‌سازد. مستوره اردلان در این سروده، با تلفیق عناصر حماسی، عاطفی و عرفانی، تصویری قدسی و فراتر از توصیف‌های متعارف از شخصیت امام علی (علیه السلام) ارائه می‌دهد. از این رو، مدح امام در شعر او تنها ستایش یک شخصیت تاریخی یا مذهبی نیست، بلکه بازتاب نوعی تعلق روحی و تجربه درونی مبتنی بر عشق و سلوک معنوی است. بررسی این اشعار نشان می‌دهد که شاعر در سطح محتوا و ساختار، از ظرفیت‌های سنت شعر آیینی بهره گرفته، اما با غلبه لحن عاطفی و عرفانی، به آن هویتی شخصی و متمایز بخشیده است. بر همین اساس، ویژگی‌های این سروده را می‌توان در سه سطح محتوایی، ساختاری و نوآورانه بررسی کرد.

### الف. ویژگی‌های محتوایی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های محتوایی این اشعار، پیوند میان عشق ولایی و نگرش عرفانی است. مستوره محبت امام علی (علیه السلام) را صرفاً در قالب ارادت مذهبی بیان نمی‌کند، بلکه آن را نوعی تجربه وجودی و عامل رهایی از اضطراب و تعلقات دنیوی می‌داند. تعبیرهایی چون «ما را نه شکیب و نه قرار است» و «قتیل عشقت» نشان می‌دهد که عشق به امام، در ذهن شاعر حالتی فراگیر و استغراق‌آمیز دارد؛ به گونه‌ای که هویت فردی عاشق در برابر عظمت محبوب رنگ می‌بازد. این شیوه بیان، یادآور زبان عرفانی در ادبیات فارسی است که در آن، عشق مقدمه فنا و وصول معنوی تلقی می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های محتوایی این اشعار، تقدیس شخصیت امام علی (علیه السلام) از طریق برجسته‌سازی ابعاد قدسی و ماورایی اوست. شاعر با تعبیرهایی چون «جبرئیلش بر درگه بار پرده دار است» جایگاه امام را به مرتبه‌ای فراتر از عالم مادی ارتقا می‌دهد. چنین نگاهی، نشان‌دهنده گرایش شاعر به بازنمایی امام به‌عنوان مظهر کمال الهی است؛ رویکردی که در شعر آیینی عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد.

همچنین، در این ابیات نوعی خضوع و تسلیم عاشقانه مشاهده می‌شود. شاعر خود را «بنده» و «دچار محبت» امام معرفی می‌کند و از رهگذر این بندگی، به نوعی افتخار معنوی دست می‌یابد. بدین ترتیب، مدح امام در شعر مستوره از حالت رسمی و خطاب‌ی فاصله‌گرفته و به تجربه‌ای درونی، شخصی و مبتنی بر اخلاص تبدیل شده است.

### ب. ویژگی‌های ساختاری و زبانی

در سطح زبانی، مستوره از بیانی روان و نسبتاً ساده بهره می‌گیرد، اما این سادگی با لایه‌هایی از تصویرسازی و ترکیبات نمادین همراه شده است. کاربرد تعبیرهایی چون «شاه ذوالفقار»، «ضرغام الحق» و «شیر کردگار» افزون بر ایجاد فضای حماسی، شخصیت امام علی (علیه السلام) را در هیئت قهرمانی قدسی و اسطوره‌گون بازنمایی می‌کند. این ترکیبات، ضمن پیوند با سنت حماسی و مذهبی ادب فارسی، موجب تقویت شکوه معنوی شعر شده‌اند.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این اشعار، تلفیق لحن حماسی و عاطفی است. شاعر از یک سو با بهره‌گیری از واژگان قدرت و اقتدار، سیمای پهلوانانه امام را برجسته می‌سازد و از سوی دیگر، با زبانی نرم و عاطفی، وابستگی روحی خویش را به آن حضرت نشان می‌دهد. این آمیزش حماسه و عاطفه، به شعر حالتی دوگانه بخشیده که هم واجد شکوه و عظمت است و هم سرشار از احساس و دلدادگی.

از منظر موسیقایی نیز تکرار ساختارهای نحوی مشابه و هماهنگی قافیه‌ها، انسجام درونی شعر را تقویت کرده است. تکرار تعبیهایی چون «قرار است»، «هزار است» و «افتخار است» موجب ایجاد آهنگی یکنواخت و تأکیدی شده که با فضای ستایشگرانه شعر تناسب دارد. افزون بر این، ساختار قطعه‌وار ابیات سبب شده است که هر بیت به منزله تأکیدی مستقل بر یکی از ابعاد شخصیتی امام علی (علیه السلام) عمل کند و در عین حال، کلیت شعر از وحدت معنایی برخوردار بماند.

### ج. نوآوری‌ها و تمایزهای شعری

آنچه این اشعار را از بسیاری از مداخل رایج دوره بازگشت ادبی متمایز می‌کند، پیوند میان مدیحه‌سرایی مذهبی و تجربه عرفانی شخصی است. مستوره برخلاف بسیاری از شاعران این دوره که مداخلی رسمی و مبتنی بر اغراق‌های سنتی می‌سرودند، ارادت خود به امام علی (علیه السلام) را با زبانی درون‌گرا و عاطفی بیان می‌کند. در شعر او، مدح امام نه صرفاً ستایش یک قهرمان دینی، بلکه بازتاب تجربه‌ای روحی و سلوکی است.

همچنین، حضور هم‌زمان عناصر حماسی و عرفانی، به شعر مذهبی مستوره هویتی متمایز بخشیده است. امام علی (علیه السلام) در این اشعار، «شاه ذوالفقار» هم نماد قدرت و شجاعت است و هم محور عشق و آرامش معنوی. این تلفیق دوگانه، موجب شده است که شعر او از مرز توصیف‌های کلیشه‌ای فراتر رود و به بازنمایی چندلایه و تأویل‌پذیر از شخصیت امام دست یابد.

از سوی دیگر، لحن زنانه و عاطفی شاعر نیز در شکل‌گیری این تمایز مؤثر است. مستوره در

بیان ارادت خود، بیش از آنکه بر جنبه‌های خطابی و رسمی تکیه کند، بر تجربه احساسی و درونی تأکید دارد. همین امر سبب شده است که شعر آیینی او، در میان شاعران زن دوره قاجار، از صمیمیت و فردیت بیشتری برخوردار باشد و هویت مستقل تری پیدا کند.

### ۲-۳-۳. عشق و ارادت به حضرت فاطمه زهرا 

مستوره با شعور دینی عمیق، حضرت فاطمه  را رهبر و الگوی خود می‌داند و اشعارش سرشار از خدامحوری و ولایت‌مداری است. او با استفاده از اصطلاحات مذهبی و تصویرسازی‌های صادقانه، عشق و دلدادگی خود به حضرت زهرا  را بیان می‌کند و این عشق را مایه آرامش دل خود می‌داند، به گونه‌ای که خدمت به حضرت فاطمه  را از پادشاهی دنیا برتر می‌داند:

در دل خیال توست به هر سو که بنگرم	در دل وصال توست به هر کس که بنگرم
در سینه جای گیر که جانم فدات باد	بر چشم پای نه که نثار رخت سرم
من شادمان و خوش دل از اینم که روز و شب	خود در دلی و نقش وصال برابرم
گویی که در بهشتم و با حور هم‌نشین	آن دم شود مثال خیالت مصورم
تا از عدم به عرصه گیتی قدم زدم	مهر تو داد چرخ به تسکین خاطرم
اگر پریشی ز حال سگان درت کنی	من ایستاده و ز سگی نیز کمترم
«خیرالنسا»، «فاطمه» «خاتون عالمین»	کش خاک پا به فرق بود تاج و افسرم
«فخر زمین»، «خدیه دین»، «بضعه رسول»	من سالک طریق، یقین اوست رهبرم
مستوره! تن به عالم شاهی نمی‌دهم	زیرا کمین کنیز «بتول پیمبرم»

(همان: ۱۴۰)

این ابیات، افزون بر بیان ارادت دینی شاعر به حضرت فاطمه زهرا ، از منظر سبک‌شناختی نیز نشان‌دهنده پیوند عمیق میان شعر آیینی، عاطفه زنانه و تجربه عرفانی در سروده‌های مستوره اردلان است. شاعر در این اشعار، حضرت زهرا  را نه فقط شخصیتی مقدس و تاریخی، بلکه محور آرامش روحی، مرشد معنوی و الگوی سلوک

دینی خویش معرفی می‌کند. از این‌رو، مدح حضرت فاطمه (علیها السلام) در شعر مستوره، از سطح ستایش‌های رسمی و تشریفاتی فراتر رفته و به بیانی شخصی، درونی و سرشار از دلدادگی تبدیل شده است. بررسی این سروده‌ها نشان می‌دهد که مستوره با بهره‌گیری از زبان عاطفی، تصاویر عرفانی و لحن خاضعانه، توانسته است به شعر مذهبی خویش هویتی متمایز و زنانه ببخشد. بر همین اساس، ویژگی‌های این اشعار را می‌توان در سه سطح محتوایی، ساختاری و نوآورانه بررسی کرد.

### الف. ویژگی‌های محتوایی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های محتوایی این اشعار، بازنمایی عشق و ارادت به حضرت زهرا (علیها السلام) در قالب تجربه‌ای عارفانه و درونی است. شاعر حضور حضرت را در همهٔ مظاهر هستی احساس می‌کند و با تعبیرهایی چون «در دل خیال توست به هر سو که بنگرم» و «مهر توداد چرخ به تسکین خاطر» عشق به حضرت زهرا (علیها السلام) را منشأ آرامش روحی و معنا بخش زندگی خویش می‌داند. این نوع نگرش، نشان‌دهنده پیوند میان مدیحه‌سرایی دینی و تجربهٔ عرفانی در شعر مستوره است.

از دیگر ویژگی‌های محتوایی این اشعار، غلبه لحن خاضعانه عاشقانه است. شاعر خود را «کنیز بتول پیامبر» و حتی «کمتر از سگ درگاه» معرفی می‌کند. این تعبیرها، افزون بر بیان تواضع و اخلاص، یادآور ادبیات عرفانی فارسی است که در آن، سالک برای رسیدن به کمال معنوی، نفی خویشتن و فروتنی مطلق را ضروری می‌داند. بدین ترتیب، مدح حضرت زهرا (علیها السلام) در شعر مستوره، با نوعی سلوک معنوی و خودفراموشی عاشقانه همراه شده است.

همچنین، در این اشعار، حضرت زهرا (علیها السلام) به عنوان الگوی هدایت و رهبری معنوی معرفی می‌شود. شاعر با تعبیر «من سالک طریق، یقین اوست رهبرم» رابطه خود با حضرت را در قالب رابطه مرید و مرشد تصویر می‌کند. این رویکرد، نشان می‌دهد که شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) در ذهن شاعر تنها جایگاهی عاطفی ندارد، بلکه منشأ هدایت معنوی و حقیقت دینی است.

### ب. ویژگی‌های ساختاری و زبانی

در سطح زبانی، مستوره از بیانی روان، نرم و عاطفی بهره می‌گیرد که با فضای معنوی شعر تناسب کامل دارد. سادگی زبان در کنار غنای احساسی، از ویژگی‌های برجسته سبک او در اشعار مذهبی است. برخلاف برخی مدایح رسمی دوره بازگشت ادبی که بر تکلف‌های لفظی و صنعت‌آرایی‌های پیچیده استوارند، مستوره بیشتر بر انتقال تجربه درونی و صداقت عاطفی تکیه می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این اشعار، کاربرد گسترده القاب و ترکیبات مذهبی است. تعبیرهایی چون «خیرالنساء»، «خاتون عالمین»، «بضعه رسول» و «بتول پیامبر» افزون بر برجسته‌سازی مقام قدسی حضرت زهرا (علیها السلام)، فضای دینی و قدسی شعر را تقویت می‌کنند. این القاب، تنها نقش توصیفی ندارند، بلکه به صورت نمادهایی معنوی عمل می‌کنند که بار عاطفی و اعتقادی شعر را افزایش می‌دهند.

از منظر تصویری نیز شعر سرشار از عناصر خیال‌انگیز و عرفانی است. شاعر حضور حضرت را در همه عالم احساس می‌کند و حتی هم‌نشینی با حوران بهشتی را در برابر تصور وصال او کم‌ارزش می‌داند. این نوع تصویرسازی، شعر را از سطح بیان مستقیم فراتر برده و به آن حالتی شهودی و تأویل‌پذیر بخشیده است.

در سطح موسیقایی نیز هماهنگی قافیه‌ها و تکرار ساختارهای عاطفی، موجب انسجام و تقویت لحن مناجات‌گونه شعر شده است. تکرار تعبیرهایی چون «فدات باد»، «نثار رخت سرم» و «تسکین خاطر» سبب می‌شود فضای احساسی شعر به صورت تدریجی تشدید شود و خواننده با تجربه عاطفی شاعر همراه گردد.

### ج. نوآوری‌ها و تمایزهای شعری

آنچه این اشعار را از بسیاری از مدایح رایج دوره قاجار متمایز می‌کند، تلفیق مدیحه‌سرایی مذهبی با تجربه‌ای شخصی، زنانه و عرفانی است. مستوره حضرت زهرا (علیها السلام) را نه در قالب توصیف‌های کلیشه‌ای و رسمی، بلکه با زبانی صمیمی و مبتنی بر احساسات درونی

ستایش می‌کند. این امر سبب شده است که شعر او از حالت تقلیدی فاصله بگیرد و به بیانی مستقل و فردی تبدیل شود.

همچنین، حضور پررنگ عنصر عاطفه زنانه در کنار مضامین عرفانی، از مهم‌ترین ویژگی‌های متمایزکننده شعر مذهبی مستوره است. در شعر او، ارادت به حضرت زهرا علیها السلام صرفاً یک باور مذهبی نیست، بلکه بخشی از هویت روحی و تجربه زیسته شاعر به شمار می‌آید. همین مسئله باعث شده است که لحن اشعار، صمیمیتی ویژه و تأثیرگذاری عاطفی بیشتری پیدا کند.

از سوی دیگر، مستوره با پیوند دادن مفاهیم ولایی و عرفانی، به شخصیت حضرت زهرا علیها السلام بُعدی فراتر از بازنمایی تاریخی می‌بخشد. حضرت در این اشعار، محور آرامش، هدایت و کمال معنوی است و شاعر همه ارزش‌های دنیوی، حتی «عالم شاهی» را در برابر ارادت او ناچیز می‌شمارد. این نگرش، شعر آیینی مستوره را به عرصه‌ای برای بیان تجربه معنوی و سلوک درونی تبدیل کرده است.

### ۲-۳-۴. عشق و ارادت به حضرت زینب علیها السلام

تجلی حضرت زینب علیها السلام در شعر معاصر بسیار گسترده و شگفت‌انگیز است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که در آثارش به این موضوع نپرداخته باشد. در شعر مستوره، ارادت عمیق به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دیده می‌شود که نشان‌دهنده دانش و روشنفکری اوست و به اشعارش قداست و ارزش ویژه‌ای بخشیده است. مستوره در اشعارش با جان و دل حضرت زینب علیها السلام را ستوده و او را با القابی چون «ستر کبری» (شه دین) و «ثانی زهرا» بزرگ می‌داند:

جز هوای می و رود و حواس دلبر خویش	به سرت مهر گسم راه نه در خاطر خویش
هرگز اندیشه‌ام این نیست که کوتاه شبی	با تو روز آورم و گیرمت اندر بر خویش
من ز افسانه اغیار نالم لیکن	شکوه‌ها باشدم از کجروی اختر خویش
به وفا باشدم از شاهی آفاق گریز	گر شمارد ز وفا دوست مرا چاکر خویش

«سترِ کبری»، «شه دین»، «ثانی زهرا» آن کو  
 نعل نعلینش کند مهر به سر افسر خویش  
 کز جفا دست همی دار خدا را و نه  
 داوری از تو دهم عرضه بر داور خویش  
 سرخوش از باده دوشینه، به آواز رُباب  
 خواند مستوره بر بارِ پری پیکر خویش

(همان: ۱۰۶)

این ابیات، افزون بر بیان ارادت شاعر به حضرت زینب علیها السلام، از منظر سبک‌شناختی نیز نشان‌دهنده پیوند میان شعر آیینی، عاطفه عرفانی و نگاه معرفتی در سروده‌های مستوره اردلان است. شاعر در این اشعار، حضرت زینب علیها السلام را تنها شخصیتی تاریخی و مذهبی نمی‌بیند، بلکه او را نماد وفاداری، کمال معنوی و استمرار راه اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند. از این‌رو، مدح حضرت زینب علیها السلام در شعر مستوره، از قالب ستایش‌های صرفاً رسمی فراتر رفته و به تجربه‌ای عاطفی و درونی تبدیل شده است. بررسی این سروده‌ها نشان می‌دهد که مستوره با بهره‌گیری از زبان نرم و عاطفی، تصاویر نمادین و لحن خاضعانه، توانسته است سیمایی قدسی و عرفانی از حضرت زینب علیها السلام ارائه دهد و در عین حال، هویت زنانه و شخصی شعر خویش را حفظ کند. بر همین اساس، ویژگی‌های این اشعار را می‌توان در سه سطح محتوایی، ساختاری و نوآورانه بررسی کرد.

### الف. ویژگی‌های محتوایی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی این اشعار، بازنمایی حضرت زینب علیها السلام به‌عنوان الگوی وفاداری، صبر و کمال معنوی است. شاعر با کاربرد القابی چون «ستر کبری»، «شه دین» و «ثانی زهرا» جایگاه حضرت زینب علیها السلام را در امتداد شخصیت حضرت زهرا علیها السلام و در مرکز منظومه ارزشی اهل بیت علیهم السلام قرار می‌دهد. این القاب، افزون بر جنبه ستایشی، بیانگر نگرش اعتقادی شاعر به نقش معنوی و تاریخی حضرت زینب علیها السلام در حفظ میراث عاشورا و استمرار فرهنگ دینی است.

از دیگر ویژگی‌های محتوایی این اشعار، پیوند میان عشق ولایی و تجربه درونی شاعر است. مستوره ارادت خویش را نه در قالب تعارفات رایج مدیحه‌سرایی، بلکه به‌صورت

رابطه‌ای صمیمی و مبتنی بر اخلاص بیان می‌کند. تعبیرهایی چون «گر شمارد ز وفا دوست مرا چاکر خویش» نشان می‌دهد که شاعر، خدمت و ارادت به حضرت زینب علیها السلام را مایه افتخار و کمال روحی می‌داند. این نوع نگاه، مدیحه را از حالت رسمی خارج کرده و به تجربه‌ای عرفانی و شخصی نزدیک ساخته است.

همچنین، در این اشعار نوعی دردآگاهی و شکایت از بی‌وفایی روزگار دیده می‌شود. شاعر از «کج‌روی اختر خویش» سخن می‌گوید و در برابر ناملازمات زمانه، به شخصیت معنوی حضرت زینب علیها السلام پناه می‌برد. بدین ترتیب، شعر علاوه بر جنبه ستایشی، کارکردی تسلی‌بخش و معنوی نیز پیدا می‌کند و حضرت زینب علیها السلام به‌عنوان پناهگاه روحی شاعر معرفی می‌شود.

#### ب. ویژگی‌های ساختاری و زبانی

در سطح زبانی، مستوره از بیانی روان، ساده و در عین حال سرشار از عاطفه بهره می‌گیرد. زبان شعر، برخلاف بسیاری از مداخل متکلف دوره بازگشت ادبی، بیشتر بر انتقال احساس و صداقت درونی استوار است تا صنعت‌پردازی‌های پیچیده لفظی. همین سادگی زبانی موجب شده است که فضای عاطفی و معنوی شعر تأثیرگذاری بیشتری پیدا کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این اشعار، بهره‌گیری از ترکیبات و تصاویر نمادین است. تعبیر «نعل نعلینش کند مهر به سر افسر خویش» افزون بر جنبه تصویری، نشان‌دهنده نهایت خضوع و قداست‌بخشی به حضرت زینب علیها السلام است. در این تصویر، «مهر» به‌عنوان نماد روشنایی و عظمت، در برابر جایگاه حضرت فروتن می‌شود و این امر، مقام قدسی او را به‌صورت غیرمستقیم برجسته می‌کند.

همچنین، تلفیق عناصر عرفانی و غنایی در ساختار شعر قابل توجه است. تعبیرهایی چون «سرخوش از باده دوشینه» و «آواز رباب» فضایی عرفانی و موسیقایی ایجاد می‌کنند که شعر را از سطح یک مدیحه مستقیم فراتر می‌برد. این عناصر، ضمن ایجاد لطافت هنری، به شعر حالتی شورمند و تأویل‌پذیر می‌بخشند.

از نظر موسیقایی نیز هماهنگی قافیه‌ها و تکرار ساختارهای نحوی مشابه، موجب انسجام درونی شعر شده است. تداوم آهنگ نرم و یکنواخت ابیات، با فضای مناجات‌گونه و عاطفی شعر هماهنگ است و سبب می‌شود که مخاطب بیش از آنکه با یک متن خطابی مواجه باشد، با تجربه‌ای احساسی و معنوی همراه شود.

### ج. نوآوری‌ها و تمایزهای شعری

آنچه این اشعار را از بسیاری از مدایح رایج دوره قاجار متمایز می‌کند، تلفیق مدیحه‌سرایی مذهبی با نگاه زنانه و تجربه عرفانی شخصی است. مستوره حضرت زینب (س) را نه فقط به‌عنوان قهرمان صبر و حماسه، بلکه به‌مثابه پناهگاه عاطفی و مرشد معنوی خویش تصویر می‌کند. این رویکرد، سبب شده است که شعر او از لحن رسمی و کلیشه‌ای فاصله بگیرد و جنبه‌ای درونی و تأمل‌برانگیز پیدا کند.

همچنین، حضور هم‌زمان عناصر حماسی، عرفانی و عاطفی، به شعر مذهبی مستوره هویتی چندلایه بخشیده است. حضرت زینب (س) در این اشعار، هم ادامه‌دهنده راه عاشورا و نماد استقامت است و هم محور آرامش و دلدادگی شاعر. این تلفیق، شعر را از توصیف صرف فراتر برده و آن را به عرصه‌ای برای بازتاب تجربه معنوی شاعر تبدیل کرده است.

از سوی دیگر، بهره‌گیری از لحن نرم و عاطفی در کنار مفاهیم والای دینی، از ویژگی‌های متمایز شعر مستوره به‌شمار می‌آید. شاعر به‌جای تأکید صرف بر شکوه تاریخی حضرت زینب (س)، بیشتر بر رابطه روحی و احساسی خود با آن حضرت تمرکز می‌کند. همین امر سبب شده است که شعر آیینی او، به‌ویژه در میان شاعران زن دوره قاجار، از صمیمیت، فردیت و اصالت بیشتری برخوردار باشد.

### ۲-۳-۵. عشق و ارادت به علی اکبر (س) و تشنگان کربلا و آرزوی هم‌نشینی با آنان در قیامت

مستوره در اشعار زیر از فقدان برادر جوان و ناکامش، ابوالمحمد، با اندوه و شکایت یاد می‌کند و مصیبت خود را به‌سختی و شدت مصیبت امام حسین (س) هنگام شهادت

امام علی (علیه السلام) تشبیه می‌نماید. در سخت‌ترین لحظات، یاد ائمه و مصیبت‌های آنان مایه تسلی اوست و آرزو دارد خداوند برادرش را در کنار قاسم، علی اکبر، حور، غلمان و شهدای تشنه لب کربلا در بهشت محشور سازد و از زلال کوثر و چشمه‌های رضوان سیراب گردد:

باز بامن آسمان طرح عداوت در فکند  
گوهر یک‌دانه‌ام را ناگهان از کف ربود  
در فراق بولمحمد آن اخ رستم و شم  
چرخ در جان احباً لرزه افکنده چنان  
در عزای آن جوان ماهرو بهرام و تیر  
کاگوش در خاک پنهان تا که شد چرخم به یاد  
تیره آه، نوجوانانی که اقران وی‌اند  
بوالمحمد آن نهال نورس رادم دریغ  
یارب آن معصوم را با «حور» و «غلمان» کن قرین  
یارب آن گل‌وش که پر حسرت ز دنیا شد برون  
یارب آن نوباه را با «تشنگان کربلا»

مر بساط عشرتم را گونه دیگر فکند  
نونهال شادی‌ام را آسمان در بر فکند  
اخترم سنگ مصیبت باز در ساغر فکند  
رеше در جان «حسین» از ماتم «حیدر» فکند  
آن یکی خنجر زکف، وین خامه و دفتر فکند  
سُنبلِ پُریچ و تباب «قاسم» و «اکبر» فکند  
رخنه در بنیاد این نه گنبد اخضر کند  
ای دریغ از باغ عیش، آن سرو آزادم دریغ  
یارب آن ناکام را در قصر مینو کن مکین  
در جنانش با «علی اکبر» تو می کن هم‌نشین  
کام تر کن از «زلال کوثر» و «ماء معین»

(همان: ۲۳۵-۲۴۰)

این ابیات، افزون بر بازتاب اندوه شخصی شاعر در سوگ برادر جوانش، از منظر سبک‌شناختی نیز نشان‌دهنده پیوند عمیق میان مرثیه فردی و فرهنگ عاشورایی در شعر مستوره اردلان است. شاعر در این سروده، مصیبت شخصی خویش را در پرتو مصائب کربلا معنا می‌کند و از رهگذر یادآوری رنج‌های اهل بیت علیهم السلام، به نوعی تسلاهی معنوی دست می‌یابد. از این رو، سوگ در شعر مستوره تنها بیان یک فقدان خانوادگی نیست، بلکه تجربه‌ای دینی و عرفانی است که با مفاهیم شهادت، رستگاری و هم‌نشینی با اولیای الهی پیوند می‌خورد. بررسی این اشعار نشان می‌دهد که شاعر با بهره‌گیری از تلمیحات عاشورایی، تصاویر عاطفی و لحن مرثیه‌وار، توانسته است مرز میان سوگ فردی و سوگ

مذهبی را از میان بردارد و به شعر خویش بُعدی قدسی و تأویل‌پذیر ببخشد. بر همین اساس، ویژگی‌های این سروده را می‌توان در سه سطح محتوایی، ساختاری و نوآورانه بررسی کرد.

### الف. ویژگی‌های محتوایی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های محتوایی این اشعار، پیوند میان رنج شخصی شاعر و مصائب عاشوراست. مستوره فقدان برادر خویش را در مقیاسی فراتر از یک اندوه فردی مطرح می‌کند و با تشبیه آن به «عرشه در جان حسین از ماتم حیدر»، سوگ خود را در امتداد سوگ خاندان اهل بیت ﷺ قرار می‌دهد. این شیوه بیان، نشان می‌دهد که شاعر از فرهنگ عاشورا به‌عنوان چهارچوبی معنوی برای درک و تحمل رنج بهره می‌گیرد.

از دیگر ویژگی‌های محتوایی این اشعار، غلبه نگرش اخروی و آرزوی رستگاری معنوی است. شاعر بارها از خداوند می‌خواهد که برادرش را با «علی اکبر»، «قاسم» و «تشنگان کربلا» محشور سازد و از «زلزال کوثر» سیراب کند. در این نگاه، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه مقدمه وصال به اولیای الهی و ورود به جهان قدسی است. همین نگرش، سبب شده است که مرثیه شاعر از حالت نومیدانه فاصله بگیرد و با امید عرفانی و ایمانی همراه شود.

همچنین، در این اشعار نوعی تقدیس جوان‌مرگی و شهادت‌گونی مشاهده می‌شود. شاعر برادر جوان خود را با شخصیت‌هایی چون قاسم و علی اکبر مقایسه می‌کند و از این طریق، مرگ او را در فضایی حماسی و معنوی بازتعریف می‌نماید. این رویکرد، بیانگر تأثیر فرهنگ شهادت و ادبیات عاشورایی بر ذهن و زبان مستوره است.

### ب. ویژگی‌های ساختاری و زبانی

در سطح زبانی، مستوره از بیانی روان و عاطفی بهره می‌گیرد که با فضای سوگوارانه شعر تناسب کامل دارد. سادگی زبان در کنار تراکم عاطفی، موجب شده است که احساس اندوه شاعر به‌صورت مستقیم و تأثیرگذار به مخاطب منتقل شود. برخلاف برخی مرثیه‌ها

متکلف دوره بازگشت ادبی، شاعر بیشتر بر صداقت احساسی و انتقال تجربه درونی تکیه دارد تا بر صنعت‌آرایی‌های پیچیده لفظی.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این اشعار، بهره‌گیری گسترده از تلمیحات مذهبی و عاشورایی است. اشاره به شخصیت‌هایی چون «قاسم»، «علی اکبر» و «تشنگان کربلا»، افزون بر ایجاد پیوند معنایی با واقعه عاشورا، فضای قدسی و حماسی شعر را تقویت می‌کند. همچنین کاربرد واژگانی چون «کوثر»، «حور» و «غلمان» شعر را به قلمرو مفاهیم اخروی و عرفانی نزدیک ساخته است.

از منظر تصویری نیز شعر سرشار از تصاویر احساسی و نمادین است. تعبیرهایی چون «گوهر یک‌دانه‌ام»، «نون‌هال شادی‌ام» و «سرو آزادم» علاوه بر بیان عاطفه خواهرانه و خانوادگی، بر جوانی و پاکی از دست‌رفته تأکید دارند. این تصاویر، موجب می‌شوند که فقدان برادر، نه فقط به‌عنوان یک رخداد شخصی، بلکه به‌عنوان نمادی از نابودی امید و طراوت زندگی بازنمایی شود.

در سطح موسیقایی نیز هماهنگی قافیه‌ها و تکرار ساختارهای نحوی مشابه، لحن مرثیه‌وار شعر را تقویت کرده است. تکرار واژه‌هایی چون «دریغ» و ساختارهای دعایی «یارب» فضای سوگ و التماس معنوی را تشدید می‌کند و شعر را به مرثیه‌ای آمیخته با نیایش تبدیل می‌سازد.

### ج. نوآوری‌ها و تمایزهای شعری

آنچه این اشعار را از بسیاری از مرثیه‌های رایج دوره قاجار متمایز می‌کند، تلفیق سوگ شخصی با جهان‌بینی عاشورایی و عرفانی است. مستوره اندوه فقدان برادر را صرفاً در سطح یک تجربه فردی باقی نمی‌گذارد، بلکه آن را در پیوند با مصائب کربلا معنا می‌کند. این امر سبب شده است که شعر او از حالت مرثیه‌ای صرف خارج شود و به تأملی معنوی درباره مرگ، رنج و رستگاری تبدیل گردد.

همچنین، حضور پررنگ عناصر عاطفی زنانه در کنار مضامین دینی و حماسی، به شعر

مذهبی مستوره هویتی متمایز بخشیده است. شاعر با زبانی نرم و احساسی، تجربه سوگ را بازگو می‌کند، اما هم‌زمان آن را با مفاهیم والای شهادت و هم‌نشینی با اولیای الهی پیوند می‌دهد. این تلفیق، سبب شده است که شعر او هم‌واجد تأثیر عاطفی باشد و هم عمق معنوی پیدا کند.

از سوی دیگر، مستوره با استفاده از تلمیحات عاشورایی، مرگ برادر خویش را در سطحی نمادین بازآفرینی می‌کند. در شعر او، علی اکبر و تشنگان کربلا تنها شخصیت‌هایی تاریخی نیستند، بلکه نماد مظلومیت، پاکی و رستگاری‌اند. همین نگرش، شعر را از مرز بیان احساسات فردی فراتر برده و به آن بُعدی آیینی و تأویل‌پذیر بخشیده است.

### ۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل ساختاری و محتوایی مدایح پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ در آثار مستوره اردلان انجام شد و داده‌های شعری نشان داد که مدایح این شاعر، در مقایسه با جریان رایج شعر آیینی در سده سیزدهم هجری، واجد چند ویژگی برجسته و کم‌سابقه است. مهم‌ترین یافته آن است که مستوره برخلاف بسیاری از شاعران آیینی هم‌عصر خود که به سوی پیچیدگی‌ها و صنایع بلاغی تمایل دارند، شیوه‌ای مبتنی بر زبان روایتگر، صمیمی و تجربی برگزیده است؛ زبانی که به جای آرایه‌پردازی‌های متکلف، هسته اصلی احساس و تجربه زیسته شاعر را بازتاب می‌دهد.

نتایج نشان داد که مستوره برای بیان مدایح آیینی، الگوی خاصی ایجاد کرده است که در آن عاطفه شخصی و سوگ خانوادگی با روایت‌های مقدس و شخصیت‌های عاشورایی پیوند می‌خورد. این پیوند، ساختاری یکتا پدید می‌آورد که در شعر بسیاری از شاعران آیینی دیده نمی‌شود. برای نمونه، سوگ شاعر بر مرگ برادرش «ابوالمحمد» نه صرفاً یک مرثیه شخصی، بلکه چارچوبی برای بازخوانی نمادین واقعه کربلا و تفسیر تجربه فردی در پرتو حافظه جمعی شیعی است. این هم‌نشینی «سوگ فردی-سوگ آیینی» یکی از یافته‌های اصلی پژوهش است که در مطالعات پیشین درباره مستوره کمتر مورد توجه قرار گرفته بود.

از نظر ساختار، نظم وزنی اشعار و نحوه چینش بندهای مدحی نشان می‌دهد که مستوره به صورت آگاهانه فضا را از «مرثیه شخصی» به «مرثیه آیینی» سوق می‌دهد؛ به گونه‌ای که شعر از سطح بیان احساسات به سطح «بازنمایی آیینی رنج و امید» ارتقا می‌یابد. افزون بر این، استفاده مکرر و هدفمند از نشانه‌ها و اصطلاحات قرآنی، مانند «کوشر»، «حور» و «غلمان»، صرفاً جنبه تزیینی ندارد بلکه سازوکار معنابخشی به تجربه سوگ است و به متن هویتی آخرت‌باور و نجات‌محور می‌دهد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر آیینی مستوره اردلان نه یک بازتاب تقلیدی از قالب‌های رایج، بلکه سبکی شخصی، تفسیرگر و هویت‌ساز است؛ سبکی که در آن تجربه زیسته زن مسلمان کرد با عناصر بنیادین حماسه و سوگ درهم می‌آمیزد. این تلفیق، هویت شعری او را از دیگر شاعران زن هم‌دوره متمایز می‌سازد و نشان می‌دهد که برای درک کامل شعر آیینی منطقه کردستان، توجه به نقش مستوره و الگوی خاص او در پیوند «عاطفه شخصی»، «روایت مذهبی» و «زبان ساده اما عمیق» ضروری است و همین امر جایگاه ویژه‌ای برای او در سنت شعر آیینی زنانه در ایران رقم می‌زند.

## منابع و مآخذ

### قرآن کریم

- اردلان، شیرین. (۱۳۸۷). *خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراطوری های ایران و عثمانی*. ترجمه مرتضی اردلان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اصفهانی، محمدحسین. (بی تا). *الأنوار القدسیه*. تصحیح علی نهاوندی. بی جا: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله. (۱۴۰۹ق). *عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*. قم: مدرسه الإمام المهدی.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۱). *سلسله های اسلامی*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بروین سن، مارتین. (۱۳۷۵). *جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)*. ترجمه ابراهیم یونسی. مهاباد: رهرو.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). «مستوره کردستانی، مهین بانوی شعر و هنر و عرفان». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. دوره جدید. شماره ۱۲. صص: ۱۳-۲۴.
- رسولی، هاشم. (بی تا). *زینب، عقیده بنی هاشم*. تهران: مشعر.
- روشن اردلان، یدالله. (۱۳۹۰). «خاستگاه اردلان». *همایش ملی اردلان شناسی*. دانشگاه کردستان.
- رونق سنندجی، میرزا عبدالله. (۱۳۴۴). *تذکره حدیقه امان الهی*. تصحیح و تحشیه دکتر عبدالرسول خیامپور. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- سلیمی، علی؛ نعمتی، فاروق. (۱۳۹۰). «مضامین مشترک دینی در اشعار مستوره اردلان و عائشه تیمور». *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. شماره ۸. سال سوم. صص: ۷۱-۹۲.
- سنندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تهران: امیرکبیر.
- شریفی، احمد. (۱۳۸۵). «مستوره از دیدگاه شرق شناسان» از مجموعه کتاب زندگی نامه: خدمات علمی و فرهنگی مستوره. شمس محمد، اسکندر. (۱۳۸۰). *تاریخ کرد در قرن ۱۶ میلادی*. ترجمه محسن جلدیان. تهران: عابد.
- فلاحی، کیومرث. (۱۳۸۷). «حافظ و مستوره (بررسی تطبیقی غزلیات مستوره اردلان و حافظ شیرازی)». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۸۷. صص: ۱-۴.
- قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۸۸). «تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن ایرانی». *پژوهش های تاریخی*. سال چهل و پنجم. دوره جدید. شماره ۱. صص: ۱۱۳-۱۲۸.
- کردستانی، ماه شرف خانم. (۱۳۰۴). *دیوان ماه شرف کردستانی*. به کوشش یحیی معرفت. تهران: مطبعه شوروی.
- کرزای، میرجلال الدین؛ خیریه، بهروز. (۱۳۹۲). «پیر در دیوان حافظ و شعر شاعران کرد». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال هفتم. شماره ۲۶. صص: ۱۱۵-۱۴۰.
- کلهر، محمد. (۱۳۹۴). «تأملی پیرامون اخوانیه مستوره به رونق سنندجی و تأثیر آن در پرتوافکنی به مسائل برگ های پایانی تاریخ او». *تاریخ ایران*. شماره ۱۸. صص: ۱۷۳-۱۹۲.
- محمد جباری، عبدالجبار. (۱۳۸۲). *گزیده های از زنان نامدار کرد*. ترجمه احمد محمدی. سنندج: انتشارات احمد محمدی.
- مفاخری، بهزاد. (۱۴۰۱). «تاریخ نگاری مستوره اردلان در تاریخ الأکراد». *تاریخ و تمدن اسلامی*. سال ۱۸. شماره ۳۹.

صص: ۷۹-۹۷.

- مرادی، نورعلی. (۱۳۷۹). *آخرین مستعمره*. تهران: پژوهنده.
- مردوخ، محمد. (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: انتشارات کارنگ.
- مستوره اردلان، ماه شرف خانم. (۱۳۲۴). *تاریخ اردلان*. مقدمه و تصحیح ناصر آزادپور. سنندج: چاپخانه بهرامی.
- مستوره اردلان، ماه شرف خانم. (۱۳۹۴). *دیوان مستوره*. مقابله و تصحیح: ماجد مردوخ روحانی. سنندج: کانی کتیب.
- نیکیتین، واسیلی. (۱۳۶۶). *کرد و کردستان*. ترجمه محمد قاضی. ج ۱. تهران: نیلوفر.
- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر. (۱۳۷۹). *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر*. به کوشش محمد رؤف توکلی. تهران: انتشارات توکلی.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۴۰). *مجمع الفصحاء*. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.

## Content and Structural Analysis of Praises of the Prophet (pbuh) and Ahl al-Bayt (as) in the Poetry of Mastureh Ardalan

Qader Qaderi <sup>1</sup>

Received: November 15 , 2025

Revised: May 05 , 2026

Accepted: May 10 , 2026

### Abstract

Religious beliefs have always been among the main and influential elements in the formation and enrichment of Persian literature. Among them, love and devotion to the family of the Prophet of Islam (PBUH) hold a special place. In the cultural and geographical region of Ardalan, many poets have adorned their divans with praise and mention of the virtues of the Ahl al-Bayt (AS), among whom Mastura Ardalan (1264 AH) is considered a prominent figure. She, using a simple, fluent, and intimate language, has immortalized the name and memory of the Prophet Muhammad (PBUH) and the Infallible Imams (AS) in her poems and composed odes filled with devotion, praise, and expression of their virtues. This study, employing a descriptive-analytical method and focusing on both structural and content dimensions, examines the praises of the Prophet (PBUH) and the Ahl al-Bayt (AS) in Mastura's poetry. The findings indicate that Mastura Ardalan, compared to other contemporary religious poets, possesses distinctive features. Structurally, her odes are characterized by narrative coherence, a natural connection between verses, and avoidance of the verbal artificiality commonly found in Qajar-era ode writing. Her use of clear and standard language, focus on narrating the lives and virtues of the Ahl al-Bayt, and the smooth and melodious rhythm of her poetry have distanced her panegyrics from a merely formal and ceremonial tone. In terms of content, Mastura's praises are not merely formulaic expressions of admiration but rather reflect her personal beliefs, traditions, and spiritual experiences within the cultural context of Kurdistan. The prominence of the portrayal of Lady Fatimah (AS), the integration of praise with ethical and human concerns, and the presence of regional cultural identity are among the most important factors that distinguish her panegyrics from similar works.

### Keywords

Mastura Ardalan, praises of the Prophet (PBUH), Ahl al-Bayt (AS), structural analysis, content analysis, religious poetry.

---

1. Associate Professor of the Department of Arabic Language and Literature, PNU University, Tehran, Iran: qaderi@pnu.ac.ir